


**محل گرامی داشت مقام فرهنگی و پژوهشی زنده‌یاد
استاد بصیر احمد دولت‌آبادی**

زمان: پنجشنبه ۱۵ قوس ۱۳۹۷، ساعت ۱:۳۰ تا ۴:۳۰ عصر
مکان: هوتل کانتیننتال

برگزار کننده: ستاد مرکزی



بصیر احمد دولت‌آبادی؛ نهال خودروی سنگ‌لاخ‌ها و صخره‌های خشک تاریخ

گزارشی از گرامی‌داشت مقام فرهنگی و پژوهشی زنده‌یاد بصیر احمد دولت‌آبادی

زوال فرهنگی به راحتی گذشتند و برای فردای تاریخ و نسل پس از خود، حرف و سخنی برجای نگذاشتند، هرگز تسلیم این وضعیت نابه‌سامان نشد، بلکه آستین همت بالا زد و کمر اراده و عزم را محکم بست، دست به قلم برد و سعی و تلاش به خرج داد تا از یک سو جلو این فترت و انحطاط را بگیرد و از سوی دیگر کاروان عدالت‌خواهی را که به تعبیر وی در راستای «در انداختن طرح نو» و «انسانی کردن سیاست» قدم برمی‌داشت، نیز همراهی و هم‌گامی کند. او هرچند که خود پیشگام نبود؛ اما در کنار یاران پردغدغه مثل خودش که نیز در تلاش ساختن سدی در برابری بی‌هویتی و بی‌فرهنگی و بی‌تاریخی فردا بودند، استاد و مشتاقانه و عاشقانه شروع به کار کرد. وی افزود: «آنچه که بصیر احمد دولت‌آبادی را از بسیاری از معاصرینش جدا می‌کند، تعهد و پایداری مستمر و لاینقطع به آرمان عدالت‌خواهی و تلاش و کوشش فرهنگی در این راستا است.» امیری یکی از ویژگی‌های بارز و شاخص شخصیتی و فکری بصیر احمد دولت‌آبادی را در این دانست که به تعبیر خود او

پنج‌شنبه برابر با پانزدهم قوس سال ۱۳۹۷ بنیاد اندیشه با همکاری دانشگاه‌های «ابن‌سینا» و «گوهرشاد» محفلی را تحت عنوان «گرامی‌داشت مقام فرهنگی و پژوهشی زنده‌یاد بصیر احمد دولت‌آبادی» در هتل انترکانتیننتال کابل برگزار کرد. در این محفل، جلالت‌مآب استاد سرور دانش؛ معاون دوم ریاست جمهوری، دکتر محمدامین احمدی، دین‌محمد جاوید، دکتر جواد صالحی و احمدعلی علی‌زاده دربارهٔ دولت‌آبادی و کارنامهٔ درخشان وی صحبت کردند.

برنامهٔ گرامی‌داشت از مقام فرهنگی و پژوهشی دولت‌آبادی با مقدمهٔ علی‌امیری دربارهٔ دولت‌آبادی و کارنامهٔ درخشان او شروع شد. به گفتهٔ علی‌امیری بصیر احمد دولت‌آبادی مربوط به زمانه‌ای بود که وضعیت فرهنگی و اجتماعی به انحطاط گراییده بود؛ فرهنگ نفس‌های آغوش را می‌کشید و غبار جنگ و ناامنی روی آن نشسته بود و داشت از نظرها پنهان می‌کرد. دولت‌آبادی به رغم نارسایی‌ها، محدودیت‌ها و کاستی‌های روزگار و برعکس تعداد زیادی از آدم‌های زمانه‌اش که از کنار این



کار فرهنگی است. اگر فعالیت‌های فرهنگی فارغ از داعیه‌های سیاسی شوند، به یک فعالیت عقیم و سترون و به یک نوع اشتغال و مصروفیت روزمره تبدیل خواهد شد.»

جلالت‌مآب استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری اولین سخنران برنامه بود که سخنان خود را در سه بخش درباره بصیر احمد دولت‌آبادی، کارها و کارنامه‌های وی ارائه کرد. بخش اول سخنان ایشان درباره «نسبت بین فرهنگ و سیاست» بود. استاد دانش این بخشی از سخنانش را با ارائه تعریف‌های مختلف از فرهنگ، شروع کرد: «فرهنگ از نگاه مصداق همه شاخه‌های علوم، مکتب‌ها و اندیشه‌های فلسفی و دینی، هم‌چنان تکنولوژی، هنر، ادبیات، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و حتا عادات، سنن، رسم و رواج‌ها و کیفیت زندگانی جوامع بشری را شامل می‌شود. اگر در پهلوی فرهنگ تمدن را هم اضافه کنیم، باید گفت که ماندگاری همه جوامع بشری و میزان قوت و ضعف آن‌ها با مطالعه فرهنگ و تمدن به جامانده از آن‌ها ارزیابی می‌شود و حتا سلسله‌های حاکمان و زمامداران در جوامع بشری، با فرهنگ و تمدن خلق شده در زمانه آنان سنجش می‌شوند.» استاد دانش فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی را یکی از مصداق‌های والا و برازنده فرهنگ در جوامع مختلف دانست و گفت: «در کنار نهادهای رسمی معارف و تحصیلات عالی کشورها، پژوهشگاه‌ها، مراکز تولید فکر، بنگاه‌های نشراتی و نهادهای هنری، همه این‌ها مراکز بزرگ فرهنگی هستند. رسانه در دنیای امروز و حتا دیروز غول فرهنگی جامعه بشری بوده و فردا و فرداها نیز چنین خواهند بود. کسانی که کار رسانه‌ای و نشراتی می‌کنند، در حقیقت خداوندان فرهنگ و آفریدگاران فرهنگ سیاسی یا سیاست فرهنگی هستند.»

استاد دانش نکاتی را درباره نسبت بین فرهنگ و سیاست نیز برشمرد:

«به زوالی فرهنگی آن روزگار» تن در نداد. امیری افزود: «کارهای او شاهکار و منحصر به فرد بودند. کسی که در رشته استخراج معدن درس خوانده بود، تا آخرین نفس‌ها و رمق‌های زندگی نوشت و قلم زد.» به گفته امیری دولت‌آبادی اسناد و نامه‌های رهبر شهید و جهاد مردم‌ش را از گوشه گوشه کشور جمع کرد و در حفظ آن همت گماشت و آن‌ها را به فرادهای تاریخ به میراث گذاشت.

امیری بعد دیگری از ویژگی‌های دولت‌آبادی را در این دانست که او متعلق به نسل کاتبان بود؛ نسلی که سلاح‌شان قلم، کتاب و کاغذ بود و تنها از رهگذر قلم و کتابت، با تاریکی‌ها، نابه‌سامانی‌ها و تاریک‌اندیشی‌های زمانه‌اش مبارزه می‌کردند. به تعبیر امیری، بصیر احمد دولت‌آبادی سعی داشت که «با قلم واقعیت‌ها را معنا بدهد.» به رغم تاریخ‌نویسان دیگر افغانستانی که تاریخ را فقط متعلق به شاهان و کارنامه‌های آن‌ها کرده بودند، برای بصیر احمد دولت‌آبادی با پیروی از پیر و مرشد فقیدش، علامه فیض محمد کاتب هزاره، پدر تاریخ‌نگاری افغانستان، همه حادته‌های تاریخی معنادار بودند. همان اندازه که جنگ شاهان و شاهزادگان ارزشمند بود، مرگ یک عسکر، غریب، بی‌کس و بی‌حامی نیز به همان پیمان مهم بود. به گفته امیری یادداشت‌ها، خاطرات روزانه، نقل مرگ عسکرها، فاتحه و... همه نشان‌دهنده این اهمیت‌اند.

امیری در پایان سخنانش گفت: «نوشتن، قلم‌زدن، پژوهش، تحقیق و کار فرهنگی برای دولت‌آبادی در خدمت یک داعیه بزرگ‌تر بود و آن عدالت است. دولت‌آبادی نویسنده سیاسی بود. برای سیاست قلم زد و انگیزه و اهداف سیاسی داشت. همین آرمان سیاسی به قلم و نوشته او رنگی از صمیمیت، هوشیاری، تعهد، پایداری و صداقت بخشید... آرمان‌های سیاسی نکته بسیار اساسی و مهم و عنصر بسیار سازنده در



فرهنگی و استوار برخوردار بوده‌اند.

استاد دانش در ادامه سخنانش، از استاد مزاری و سیاست ایشان به عنوان نمونه یاد کرد که فعالیت‌های فرهنگی و خیزش‌های فکری و قلمی در سیاست ایشان از اهمیتی خاصی برخوردار بوده‌اند. استاد دانش افزود: «از یک سو رهبری سیاسی شهید مزاری با ارج‌گزاری به فرهنگ و فرهنگیان، به فرهنگ و امور فرهنگی، تحرک، بالندگی و پویایی بخشید و از سویی دیگر موج فعالیت‌های فرهنگی و نشراتی و خیزش قلمی و فکری فرهنگیان ما از عوامل مهم معرفی نهضت شهید مزاری و باعث پویایی و پابندی آن شد.» استاد دانش تبلور این درهم‌آمیختگی فرهنگ و سیاست را در چهره زنده‌یاد بصیراحمد دولت‌آبادی دانست.

بخش دوم سخنان استاد دانش مربوط به «شخصیت فرهنگی و انسانی» بصیراحمد دولت‌آبادی بود که طی چند نکته به آن اشاره کرد:

۱. بصیراحمد دولت‌آبادی به دلیل فراهم نبودن زمینه، امکانات و سهولت‌های تحصیلی تحصیلات منظم دانشگاهی نداشت؛ به گفته استاد دانش به رغم این که وی تحصیلات دانشگاهی منظمی نداشت؛ اما قدرت درک و دریافت وی ستودنی و تحسین‌آفرین بود؛ خود را با وضعیت وفق می‌داد، با کاروان و رهروان جدید دانش همراهی می‌کرد، از هر کسی نکته تازه‌ای می‌آموخت و خطاهایش را اصلاح می‌کرد. استاد دانش گفت:

«بدون شک، فرهنگیان آن دوره و به خصوص، بصیراحمد دولت‌آبادی؛ نهال‌های خودروبی بودند که در میان سنگ‌لاخ‌ها و صخره‌های خشک و خشن رویدند و به درخت‌های تنومند و پرشاخ‌وبرگی تبدیل شدند.»

۲. به گفته استاد دانش دولت‌آبادی یک سرباز فرهنگی بود که آرمان‌ها و ایده‌های سیاسی به او نیرو و قدرت، هدف و پشتکار و راه و مسیر حرکت می‌بخشید: «او فرهنگ را برای فرهنگ یا از باب تفنن مد نظر نداشت. در حقیقت هم واقعاً آن کار فرهنگی ماندگار و ارج‌بار است که هدف‌مند باشد.» به باور استاد دانش تبعیض و ستم نابه‌اندازه تاریخی، محرومیت و نابرابری گذشته، فقر و تنگ‌دستی بی‌حد و حصر، آوارگی و

«یک: فرهنگ و سیاست انفکاک‌ناپذیر است. فرهنگ چهره فکری و معنوی سیاست است و در مقابل سیاست هم اعمال قدرت است برای تحقق ایده‌های فکری و فرهنگی.» به گفته استاد دانش فرهنگ اکثراً زبان سیاست بوده و سیاست تطبیق‌دهنده و گسترش‌دهنده باید‌ها و نبایدها، خواسته‌ها و مطالبات آن.

«دو: سیاست همیشه نیازمند فرهنگ بوده است؛ اما فرهنگ نیازی به سیاست نداشته است.» به گفته ایشان سنگ‌بنای همه انقلاب‌های سیاسی دنیا، انقلاب‌های فرهنگی بوده‌اند و جرقه‌ها اول از طریق اندیشه و قلم زده شده است و سپس این جرقه‌ها بسط و گسترش یافته‌اند. به باور استاد دانش بعد از این که فرهنگ دیگرگونی پذیرفته است، سیاست نیز دچار دگرگونی شده است. به این معنا تا زمانی که انقلاب فرهنگی رونما نشد، هیچ انقلاب سیاسی شکل نگرفت.

«سه: سیاست روند مسلط، ولی ناپایدار است؛ اما فرهنگ یک روند پایا و مانای اجتماعی است.» به باور ایشان ماندگاری سیاست زمانی تضمین شدنی است که چهره فرهنگی و تمدنی به خود بگیرد. این چشمه زایای فرهنگ است که درختان سیاست را برگ و بار، سبزیگی و طراوت و سرانجام زندگی و ماندگاری هدیه می‌کند.

«چهار: فرهنگ سیاست را انسانی می‌سازد و به چهره خشک سیاست لطافت و معنویت می‌بخشد.» به باور استاد دانش، جنبش‌هایی به موفقیت انجامیده‌اند که از پشتوانه محکم و استوار فرهنگی برخوردارند. چنانچه اگر این قدرت فرهنگ نبود، انقلاب‌های سیاسی هم توجیه نمی‌شد و هم نمی‌توانست دل‌ها را به دست آورند و آدم‌ها را به سوی خود بکشانند.

«پنج: نسبت فرهنگ با یک جنبش سیاسی اوج تعامل نزدیکی فرهنگ و سیاست را نشان می‌دهد.» به گفته استاد دانش جنبشی را نمی‌توان یافت که بدون کدام پشتوانه استوار فرهنگی به پیروزی رسیده باشد، بلکه همیشه جنبش‌هایی به پیروزی رسیده‌اند که از پشتوانه غنی



دولت‌آبادی را ضایعه بزرگ و جبران‌ناپذیر دانست: «او یک چپ‌ریک فداکار، یک سرباز شجاع و قلم‌به‌دست استاد مزاری، راوی رنج و محنت توده‌ها و یکی از احیاگران هویت فرهنگی و تاریخ مردمش بود.» استاد دانش بصیراحمد دولت‌آبادی را یکی از پیش‌تازان نهضت بیدارگری خواند و تأکید کرد که تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و زحمات‌های شبانه‌روزی وی نتیجه داده‌اند و اکنون موجی از بیداری و بیدارگری در میان هم‌نسلان وی شروع شده است و این‌ها می‌توانند کشتی شکسته فرهنگ و تاریخ مردم‌شان را به ساحل امن برسانند تا دست هیچ طوفانی به آن‌ها نرسد و در میان امواج سهمگین تاریخ به نابودی و تباهی نکشاند. به باور وی این مایه آرامش روح ملکوتی بصیراحمد دولت‌آبادی خواهد بود.

بخش سوم سخنان استاد دانش درباره «وضعیت فرهنگ و فرهنگیان امروز کشور» بود که سخنانش را در چند نکته بیان کرد: الف. استاد دانش ضمن اشاره به نبود و کمبود امکانات در گذشته و انگیزه و پشت‌کار بالا در وجود فرهنگیان آن روزگار، خلأ دیروز را از نگاه امکانات و دست‌رسی به وسایل و ابزار فرهنگ‌ساز پر دانست؛ اما برعکس در میان نسل امروز، انگیزه‌ها را مرده، آرمان‌ها را فروخته، تلاش‌ها را ناچیز و دغدغه‌ها را در حد رفع نیازهای شخصی توصیف کرد؛ وضعیتی که آینده خطرناکی در قبال دارد.

ب. به گفته استاد دانش به رغم دیروز که بخش بزرگی از کارهای فرهنگی به دوش احزاب بود؛ اما احزاب سیاسی امروز از فرهنگ انجام نمی‌دهند. وی از حزب وحدت به عنوان نمونه یادآور شد که به رهبری استاد شهید عبدالعلی مزاری در درون و بیرون کشور دست به فعالیت‌های گسترده فرهنگی زده بود و کسانی زیادی هم که در این راستا کار می‌کردند، امروز به چهره‌های فعال و قابل قدری نیز مبدل شده‌اند. شوربختانه امروز فعالیت‌های احزاب تا سرحد برآورده شدن احتیاجات خود تقلیل یافته‌اند.

ج. استاد دانش ظهور و رشد تحصیل‌کردگان و چهره‌های برجسته فرهنگی امروز را ستود و اشاره کرد: «در سال‌های دهه شصت خورشیدی

دربه‌درب پدران، رسیدن به عدالت و آزادی، و عشق‌ورزی به سرزمین و مردم، از جمله مؤلفه‌هایی بودند که بصیراحمد دولت‌آبادی را به وادی گفتن و نوشتن، به اقیانوس کتاب و قلم و اقلیم تاریخ و روزنامه‌نگاری هدایت کرده بودند. این عوامل سبب شده بودند که او دست به قلم ببرد و این دردهای عظیم تاریخی را از نوک قلمش بر روی ورق‌های سفید فریاد بکشد و مسئولانه آن‌ها را روایت کند. دردها و زخم‌های مردم خود را با قلم مرهم گذارد و هویت آن‌ها را احیا کند.

۳. دولت‌آبادی نویسنده پرکار، سخت‌کوش و منظم بود: «و اشتغال دائمی او خواندن و نوشتن بود و در عین حال از پشت‌کار کم‌نظیر و نظم فوق‌العاده برخوردار بود.» هم‌چنان استاد دانش وی را آدم فروتن، ساده‌زیست و دارای آرمان‌های بلند خواند و طولانی‌نویسی و باجزئیات‌نویسی را از ویژگی‌های نوشتاری او برشمرد. به گفته وی دولت‌آبادی در طول زندگی‌اش بعد از غذای شب می‌خوابید و سحرگاه‌ها قبل از اذان صبح برمی‌خاست و کارهای تحقیقی، مقاله‌نویسی و خاطره‌نویسی‌اش را پی می‌گرفت. استاد دانش خاطرات دولت‌آبادی را ستود، آن‌ها را از نگاه تاریخی ارزنده دانست.

۴. دولت‌آبادی در دنیای مطبوعات دوره جهاد حضور چشم‌گیر و گسترده‌ای داشت. به گفته استاد دانش کسانی که در این کار بودند، این حضور و اهمیت آن را به خاطر دارند. استاد ضمن اشاره به کتاب‌ها، مقاله‌ها، خاطره‌ها و فعالیت‌های وی در نشریات دوره جهاد، فعالیت مستمر وی را در «حبل‌الله»، «سراج» و «هفته‌نامه وحدت» ارزنده، برجسته و چشم‌گیر توصیف کرد. استاد افزود: «در میان این سه نشریه باید اضافه کرد که «ماه‌نامه حبل‌الله» از شماره اول تا آخرین شماره آن، یعنی شماره یک صدویست‌وسه؛ به اصطلاح از الف تا یای این مجله به عنوان ده سال کار منظم و سنگین نشراتی، محصول زحمات شبانه‌روزی بصیراحمد بود.» به گفته استاد دانش مدیریت و مسئولیت تمام مطالب و محتوای این مجله به دوش بصیراحمد دولت‌آبادی بوده است. او به نام مستعار «محمدیوسف سمیع» همه این کارها را به پیش می‌برد. این مجله از جواز سال ۱۳۶۳ تا ماه اسد سال ۱۳۷۴، یعنی بعد از شهادت شهید وحدت ملی به چاپ می‌رسید. استاد دانش فقدان بصیراحمد

در جامعه هزاره به اندازه انگلستان دست فارغ‌التحصیل دانشگاهی نداشتیم؛ ولی امروز خوشبختانه این گروه به هزاران نفر می‌رسند. هم‌چنان در زمان حاضر ما شاهد ظهور گسترده نهاد‌های تحصیلات عالی خصوصی هستیم، واقعاً با همه مشکلاتی هم که دارند، زمینه و فرصت‌های مناسبی آموزشی و تحصیلی را فراهم کرده‌اند؛ در حالی که در گذشته چنین زمینه‌ای برای مردم ما فراهم نبود.» استاد دانش‌تغییرات این چینی در زمینه معارف و تحصیلات عالی را بنیادی توصیف کرد.

د. استاد دانش تفاوت دیگری امروز و دیروز را در دستیابی به منابع مطالعاتی و تحقیقاتی دانست که در گذشته این سهولت وجود نداشت؛ اما امروز به راحتی می‌توان به منابع دست یافت و رفع احتیاج کرد. استاد دانش حاصل تلاش‌های فرهنگی گذشته را با در نظر داشت امکانات محدود و ناچیز آن دوران، از نگاه کمیت و کیفیت قابل توجه و بهتر از امروز بررسی کرد. به گفته ایشان امروز با در نظر داشت امکانات و توقعی که وجود دارد، سطح تولید اندیشه و فکر کاهش یافته است و آن‌گونه که باید، انجام نمی‌شود. به باور استاد دانش «فروختن انگیزه‌ها و آرمان‌گرایی‌ها» دلیل این رکود و کاهش است. در اخیر استاد دانش خواستار نشر و باز نشر آثار دولت‌آبادی شد و اظهار کرد که بنیاد اندیشه برای این کار آمادگی کامل دارد. وی از بازماندگان و دوستان دولت‌آبادی خواستار همکاری در این عرصه شد و از آن‌ها خواست آثار دولت‌آبادی را در اختیار بنیاد اندیشه قرار دهند تا این‌که این آثار به شکل خوب و مرغوب چاپ و منتشر شوند.

دکتر محمدمامین احمدی سخنران دیگر محفل، سخنانش را در این محورها ارائه کرد: ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دولت‌آبادی، خصوصیات روزنامه‌نگاری وی؛ خصوصیات شخصی و اخلاقی منحصر به فرد وی و سرانجام سرنوشت اهالی فرهنگ با در نظر داشت سرنوشت بصیر احمد دولت‌آبادی.

۱. به گفته دکتر احمدی پیش از همه دولت‌آبادی یک تاریخ‌نگار بود؛ تاریخ‌نگاری با خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد. وی گفت: «تاریخ‌نویسی برای بصیر احمد دولت‌آبادی یک کار منشیانه و ثبت احوال سلاطین و حکام و ساختن یک تاریخ پرشکوه و باستانی برای یک دولت و ملت نبوده، بلکه تاریخ‌نگاری از نگاه بصیر احمد دولت‌آبادی متمرکز به دو محور اساسی بود: اول، افشای اسطوره‌ای بودن و ساختگی بودن تاریخ رسمی کشور؛ دوم، منتقد تاریخ رسمی بود. از همین زاویه نکات اساسی تاریخ رسمی را به انتقاد گرفت...» به گفته دکتر احمدی، دولت‌آبادی معتقد به آریای بودن سرزمین افغانستان به شکل اساسی اش نبود. وی به نقل از دولت‌آبادی این را فرآورده تاریخ‌نویسی مدرن دانست و جای آن را در تاریخ و آثار گذشته خالی خواند. به گفته وی دولت‌آبادی به همین دلیل منتقد آریایی بودن افغانستان و مردم افغانستان بود. به گفته دکتر احمدی وی معتقد بود که «تاریخ سیاسی افغانستان، مملو است از تاریخ‌نگاری قومی و اساس این تاریخ‌نگاری قومی هم بر هژمونی و سلطه قومی استوار است؛ یعنی در تاریخ سیاسی جدید افغانستان ما شاهد نوع

سلطه و استبداد قومی و قبیله‌ای هستیم. دولت‌آبادی از این منظر و از این نگاه به شدت تاریخ معاصر افغانستان را نقد می‌کرد.» هم‌چنان دکتر احمدی، دولت‌آبادی را راوی دردهای مردم دانست. او معتقد بود که تاریخ سیاسی افغانستان که اساس آن هم بر سلطه قومی استوار بود، با سرکوب‌ها، تبعیض‌ها، ستم‌ها و... همراه بود. حکام و دست‌اندرکاران قدرت سیاسی تلاش می‌کردند که این سلطه‌شان مدام استوار و پابرجا باقی بماند. به گفته احمدی دولت‌آبادی تلاش کرد که زخم‌ها، دردها، ستم‌ها و بی‌چارگی‌های مردم را ثبت و روایت کند. دکتر احمدی نقش مهم و ارزنده دولت‌آبادی را احیای هویت‌های کتمان‌شده و فراموش‌شده و به فراموشی سپرده‌شده‌ای دانست که توسط هویت حاکم و هویت مسلط به نابودی و فراموشی سپرده می‌شدند. بنابراین، به باور دکتر احمدی بصیر احمد دولت‌آبادی مبارزات مردم ما را هم در راستای احیای هویت تفسیر می‌کرد و خود نیز در این عرصه کارهایی زیادی انجام داد. از جمله می‌توان به نوشتن کتاب «هزاره‌ها، پناه‌گزینی و کتمان هویت»، رساله‌ای در مورد «شهید عبدالخالق هزاره» و «هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت» اشاره کرد. «احیای هویت» در حقیقت تئوریزه کردن برداشتی بود که وی از حرکت‌های هزاره‌ها داشت و این برداشت از حضور گسترده و قدرت‌مند حزب وحدت در کابل منشأ می‌گرفت. به گفته دکتر احمدی دولت‌آبادی با نوشتن رساله‌ای درباره شهید عبدالخالق هزاره روایت سومی را در مورد حرکت وی ارائه کرد و برخلاف روایت تاریخ رسمی که آن را تعلق خاطری نسبت به خانواده چرخ می‌عرفی کرده بود و روایت چپی‌ها که آن را بر خاسته از یک حرکت دسته‌جمعی تعدادی از دانشجویان دانسته بود، این حرکت را بر خاسته از درد تاریخی و درک اوضاع زمان و هویت‌خواهی معرفی کرد. وی عبدالخالق را از هزاره‌های زخم‌دیده و ستم‌دیده، آواره و قلع و قمع‌شده‌ای معرفی کرد و حرکت او را نیز در راستای مبارزات هزاره‌های سرکوب شده می‌دانست که این درست نیز هست. به باور احمدی او سعی کرد که از شهید عبدالخالق هزاره در راستای مبارزه عدالت‌خواهانه و احیای هویت یک قهرمان بسازد، قهرمانی که خواستار برگشت هویت قومش است.

به همین ترتیب، دکتر احمدی درباره پیامدهایی سیاسی شدن هویت‌های افغانستان نیز صحبت کرد. به گفته وی درست است که بعد از یک تاریخ سرکوب و تبعیض و قلع و قمع شدن، مبارزه‌های هزاره‌ها نتیجه داد و هویت‌شان را احیا کردند؛ اما این تلاش‌ها و تلاش‌های دیگر اقوام هویت را در کشور به شدت سیاسی کردند. سیاسی شدن هویت‌ها از یک سو ضروری است؛ زیرا اقوام می‌توانند به صورت منسجم در راستای عدالت و نظم مبارزه کنند و این در کوتاه‌مدت جواب‌گو است؛ اما در درازمدت سدی می‌شود در برابر به وجود آوردن عدالت و وحدت ملی. مردم افغانستان نمی‌توانند برای عدالت فرآگیر دست به دست هم بدهند و در تأمین آن سعی و تلاش کنند؛ چرا؟ چون هویت‌ها در افغانستان به شدت سیاسی و قومی شده‌اند.

دکتر احمدی، بصیر احمد دولت‌آبادی را روزنامه‌نگار آرمان‌گرا دانست



و گردهم‌آوری اهالی فرهنگ به وجود آمده، تقویت شوند، تا آن‌هایی که گردهم آمده‌اند با خیال راحت بتوانند فقط کار فرهنگی کنند. به باور وی آن‌هایی می‌توانند کار فرهنگی کنند و متن نسبتاً ارزشمند و مفیدی خلق کنند که از آن‌ها سنی گذشته است، به بختگی رسیده‌اند و گرم‌وسرد روزگار را چشیده و تجربه‌های زیادی به دست آورده‌اند.

ب. ایجاد ظرفیت در این نهادهای علمی و فرهنگی. به باور دکتر احمدی در این تأسیسات ظرفیت‌های لازم ایجاد شود تا زمینه جذب، کار و فعالیت علمی تمامی آدم‌های علمی و فرهنگی فراهم شود. به اعتقاد وی با پرورش خود درختان می‌توان به ثمر قابل قبول و ارزشمندی دست یافت و پرورش این نهال‌ها و درختان هم فقط و فقط در همین نهادهای علمی و آموزشی ممکن است.

دین محمد جاوید سخنران دیگر محفل بود که سخنان خود را در سه بخش درباره دولت‌آبادی بیان کرد. وی از چگونگی آشنایی خود شروع کرد و با همکاری‌هایی خود با دولت‌آبادی در «حبل‌الله» ادامه داد. به گفته جاوید این آشنایی زمینه همکاری را فراهم آورد که پس از آن همواره در قسمت گزارش‌ها و عکس‌های «حبل‌الله» همکاری می‌کرده است. جاوید دولت‌آبادی را شخصیت صمیمی، فداکار، پرتلاش خوانده گفت: «آقای دولت‌آبادی چنان خطی بود که هیچ وقت با مسأله‌ای که به خطش مطابق نبود، سرسازگاری نداشت. تفاهم و هم‌پذیری و خیلی از مسائل پیش او اصلاً معنا نداشت. اگر هم خطش بود، همراهش همسویی می‌کرد، اگر در خطش نبود، می‌گفت به امان خدا.» به گفته جاوید او به رغم خیلی‌های دیگر می‌توانست از منافع خود به راحتی کنار برود؛ اما از منافع جمعی و مردمی و عام هرگز نمی‌گذشت.

هم‌چنان آقای جاوید درباره کتاب‌ها و مقاله‌های دولت‌آبادی، خصوصیات و شیوه کار وی در آن‌ها نیز صحبت کرد و از این نگاه آن‌ها را استثنایی دانست.

جواد صالحی سخنران دیگر برنامه، دولت‌آبادی را یکی از سرمایه‌های فکری دانست و اظهار داشت تا وقتی که دولت‌آبادی زنده بود، مرکز تولید اندیشه، فکر، روشنایی و آگاهی بود. به گفته صالحی وی و همراهانش در

که ده سال تمام حبل‌الله را به گونه‌ای به پیش برد که در آن هرگز نامی از خود نبرد: «در واقع از نظر اهل فرهنگ آن زمان کار فرهنگی شبیه کار چریکی بود. همان‌گونه که یک مجاهد در جبهه‌های جنگ با نام مستعار می‌جنگید، آن‌هایی که در نشریات جهاد و مقاومت قلم می‌زدند، آن‌ها هم فکر می‌کردند که چریک فرهنگی هم باید خالصانه و بدون ریا بنویسد و آرمان‌ها را نشر و تبلیغ کند.» بنابراین، به گفته وی دولت‌آبادی بدون این که از خود نامی ببرد، ده سال حبل‌الله را نشر کرد. احمدی مجله «حبل‌الله» را در آن زمان، یگانه صدای فرهنگی مردم هزاره دانست و نقش آن را مؤثر خواند و راه دولت‌آبادی و همراهان وی (استاد دانش، حسین شفایی، شفایی کیو و...) را نیز راه عدالت‌خواهانه دانست. هم‌چنان وی وضعیت بد امروز را وحشت‌ناک دانست؛ زیرا در چنین وضعیتی خطر از میان رفتن یا مردن آرمان عدالت‌خواهی و مبارزه برای عدالت، وجود دارد. به اعتقاد ایشان، نسل امروز سعی کند که پرچم این مبارزه و آرمان هم‌چنان در حال اهتزاز باشد.

زندگی و خصوصیات اخلاقی بصیر احمدی دولت‌آبادی محور سوم سخنران دکتر احمدی را تشکیل می‌دادند. دکتر احمدی زنده‌یاد دولت‌آبادی را به گفته خود وی از ناقلان جنوب دانست و گفت: «اما این که از کجای جنوب بود، خودش به من چیزی نگفت. در این مورد پرسیدم که شما از کدام منطقه جنوب افغانستان به شمال منتقل شده‌اید؛ اما او چیز خاصی به من نگفت و بیان کرد که خود من هم اطلاعی ندارم.» به گفته دکتر احمدی، وی به لحاظ اخلاقی شخص آزاده، قناعت‌پیشه، اهل دوستی و رفاقت و صادق بود. به خاطر همین ویژگی‌ها بود که او زندگی سختی هم داشت.

محور پایانی سخنران دکتر احمدی سرنوشت فرهنگیان با توجه به زندگی بصیر احمدی دولت‌آبادی بود. وی خاطر نشان کرد: «اساساً همه اهالی فرهنگ، به شمول خود بنده و امثال بنده، در معرض دولت‌آبادی شدن هستیم. می‌توانیم یک دولت‌آبادی دوم و دولت‌آبادی سوم شویم.» دکتر احمدی برای رسیدن به مأمول، انجام دو کار اساسی را ضروری پنداشت: الف. تأسیسات فرهنگی، آموزشی و تحصیلی به خاطر ظرفیت‌سازی



قلم فرسایی دولت‌آبادی را در راستای تحقق سه مطالبه جدی دانست؛ مطالبه‌هایی که اکنون نیز در صدر خواسته‌های مردم قرار دارند. علیزاده آن سه مطالبه را عدالت، کرامت انسانی بر مبنای کرامت دینی و کرامت بشری، آزادی و بیدارگری برشمرد و گفت که همه آثار وی متمرکز بر همین سه خواسته اساسی بود. در آخر، محفل با دعای علیزاده ختم شد.

اداره مجله



شرایطی قلم برداشتند و دست به نوشتن و روایت کردن زدند که مردم‌شان از لحاظ فرهنگی و اجتماعی در سطح پایینی قرار داشتند. او از یک جامعه کاملاً سنتی برخاست و دست به روایت‌گری زد. دکتر صالحی نقش دولت‌آبادی و همراهان و همکاران وی را مؤثر و کارا خوانده و افزود که این‌ها در واقع فرهنگ سیاسی مردم ما را از فرهنگ سیاسی طبیعی به فرهنگ سیاسی مشارکتی تغییر دادند.

در پایان، جناب علی‌زاده، یکی از یاران و هم‌سنگران دولت‌آبادی در «مرکز نویسندگان افغانستان» گوینده دیگر، چهار دهه تلاش‌ها و

